



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۷۲

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۲ - ۲۹ شهریور ۱۳۹۱



از کاریکاتورهای محمد تا فیلم داستان محمد
بهانه هایی برای تشدید جنگ تروریست ها

صفحه ۴

آذر ماجدی



دعای ناسیونالیسم
عظمت طلب و قوم پرست
دعایی بر سر چگونگی نابودی آینده جامعه

صفحه ۶

علی جوادی

اعتصاب معدنچیان لونمین پایان یافت

رهبری اتحادیه ان یو ام عصبانی از افزایش دستمزد

صفحه ۹

آذر ماجدی

مبارزه عریان طبقاتی، اعتراض وسیع در اسپانیا و پرتغال

صفحه ۸

آذر ماجدی

طرح یک سوال در باره توافق حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان

صدها کارگر در پاکستان جان باختند

قتل عام کارگران توسط سرمایه

صفحه ۱۲

آذر ماجدی

ایران خودرو، مهر کام پارس ورشکستگی و بحران، تهدید کارگران به اخراج



یادداشت سر دبیر،

سیاوش دانشور

کمونیسم کارگری و جدال تروریستها

در باره بسته شدن سفارت رژیم اسلامی در کانادا

بسته شدن سفارت رژیم اسلامی در کانادا با مباحث مختلف و متضادی مواجه شده است. هر کسی بنا به منافع و استراتژی و سیاستی که دنبال میکند راجع به این موضوع حرف میزند. بسته شدن سفارت جمهوری اسلامی اخیرا در کانادا و قیلتز در انگلستان محصول چه شرایطی است و چه اهدافی را دنبال میکند؟ یک موضع کمونیستی کارگری و انقلابی در قبال این واقعه و سوالاتی از این دست چه تفاوتی با مواضع و سیاستهای جریانات متفرقه بورژوائی و ناسیونالیست ایران دارد؟ موضع و سیاست حزب ما چیست؟

زمینه های جدال کنونی

دولتهای انگلستان و کانادا در کمپ میلیتاریسم و تروریسم دولتی هستند که برای تحمیل تناسب قوای جدیدی به اسلام سیاسی در خاورمیانه تلاش میکنند. اینها از جمله حکومتهایی هستند که رژیم اسلامی را سر کار آورده اند، از آن حمایت کردند، در مقابل جنایاتش سکوت کردند، و زیر بغلش را گرفتند که توسط مردم ایران سرنگون نشود. در عین حال این حکومتها و هیئت حاکمه طبقه بورژوازی در این کشورها منافع و تضادهای خود را دارند. منافع و تضادهایی که با هر تحریک و اقدام طرف مقابل برای دوره ای سیر تند شدن و چه بسا قطع موقتی روابط دیپلماتیک را دنبال داشته است. توجیهات "حقوق بشری" این دولتها برای بستن سفارت رژیم اسلامی پیشیزی

صفحه ۲

کمونیسم کارگری و جدال تروریستها

در باره بسته شدن سفارت رژیم اسلامی در کانادا ...

از سفارتخانه های رژیم هدایت میشود بوده ایم. ما همواره علیه فعال مایشانی نیروهای اسلامی در کشورهای اروپا و آمریکا و تهدید زنان و کودکان در محیط های اسلامی مبارزه کرده ایم و در مواردی افسار همین دولت کانادا را کشیدیم که قانون شریعه را در مهد دموکراسی رسمی نکند. سیاست رسمی ما این بوده و هست که بساط جمهوری اسلامی را در خارج کشور جمع کنیم.

آیا در شرایط کنونی که دولتهای انگلستان و کانادا سفارت رژیم را بسته اند و ما نیز زمینه ها و اهداف آنرا می شناسیم و آنرا گوشه ای از جنگ تروریستها میدانیم؛ باید در قبال آن سکوت کنیم، به آن اعتراض کنیم، و یا برای آن هورا بکشیم؟ سکوت یک موضع پاسیفیستی و اپورتونیستی است که میتواند به هرچه تفسیر شود. اعتراض مستقیم و تلویحی به بستن سفارت رژیم با این استدلال که این اقدام در خدمت جنگ است، طرفداری از جمهوری اسلامی و پلاتفرمی برای باز کردن مجدد سفارتخانه رژیم است. هورا کشیدن و تمجید از اقدام دولت کانادا و غیر انتقادی بودن به آن همراهی با اهداف کمپ تروریسم دولتی است. هیچکدام اینها سیاست ما نیست.

به نظر ما باید جنبشی وسیع و انقلابی برای بستن سفارتخانه ها و مراکز رژیم اسلامی در خارج کشور راه بیافتد. فراخوان ما اینست که برای تصرف مراکز رژیم آماده شویم. این مراکز باید به محلی برای مبارزه آزادیخواهان برای سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل شود. ما باید تمام اسناد این سفارتخانه ها را علنی کنیم تا جامعه بداند که این دولتهای طرفدار حقوق بشر چه بند و بستهایی با رژیم اسلامی کرده اند. یک نمونه آن حمله به و اشغال سفارتخانه های رژیم در زمان خیزش توده ای در ایران توسط

سیاسی ما در قبال این سوالات ادامه اصول و سیاست قدیمی ما در قبال جمهوری اسلامی و در اینجا جدال دو قطب تروریستی است. ما از توجیحات و پروپاگاندا جنگی دو قطب ارتجاعی شروع نمیکنیم. ما برخلاف نیروهای متوهم و آرامش طلب که خواهان ادامه وضع موجود هستند، خواهان ادامه دیپلماسی تروریستها نیستیم. ما در جنگ دو ارتجاع جانب یکی را نمیگیریم چرا که منافع و سیاست کمونیستی کارگری ما علیه هر دوی آنهاست. ما وقتی یک مرتجع توی گوش مرتجع دیگری میزند نقش سازمان ملل را ایفا نمیکنیم و صلح نیروهای ارتجاعی طبقه بورژوا را موعظه نمیکنیم.

ما، طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و انقلابی، که خود یک طرف جدال سیاسی هستیم، در چنین شرایطی تلاش میکنیم صحنه را به نفع جنبش خود عوض کنیم. ما در چنین اوضاعی ضمن ترسیم تفاوت اهداف سیاسی و اجتماعی خود با این نیروها و دول ارتجاعی، برای تحقق پلاتفرم دیرینه خود برای منزوی کردن و جمع کردن بساط جمهوری اسلامی و شکست سیاستهای میلیتاریستی و نظم نوینی تلاش میکنیم.

ما همواره برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه کرده ایم و برای بستن سفارتخانه های آن بعنوان مراکز جاسوسی و تروریستی تلاش میکنیم. ما همواره علیه مماشانات دول غربی با رژیم اسلامی بوده ایم و برای قطع کامل روابط سیاسی و دیپلماتیک با این رژیم جنایتکار مبارزه کرده ایم. ما همواره خواهان انتشار اطلاعات و اسناد اقدامات جاسوسی و تروریستی رژیم اسلامی که اساسا

نیروها از جریانات صریح اللهجه طرفدار رژیم اسلامی تا "ضد امپریالیستها" را میتوان مشاهده کرد که همواره در جدال دو قطب تروریستی جانب ارتجاع کوچک را میگیرند.

سوم، طیفی از نیروهای منتسب به "لیبرال" و "سکولار" و "جمهوریخواه" هم هستند که پائی در کنفرانسها و سیاست آلترناتیو سازی پنتاگونی و پائی در جمهوری اسلامی و تلاش برای "اصلاح مسالمت آمیز" آن دارند. این طیف که تابلوی سیاسی اش "حقوق بشر" و "انتخابات آزاد" است، مواضع شان بیانگر اپورتونیسم آنهاست.

برخی که حتی مخالف حکومت اسلامی اند بستن سفارتخانه ها را به ضرر مردمی میدانند که به ایران سفر میکنند و حکومت اسلامی را موظف به تامین "نیازهای کنسولی مردم" میدانند. برخی از سردست بالا پیدا کردن ناسیونالیستهای دو آتشه و پنتاگونیست اعلام مخالفت میکنند. برخی نیز گله میکنند که چرا زودتر مسئله حقوق بشر در مرکز سیاست خارجی این دولتها قرار نگرفته است. مواضع این مجموعه سیال و ناپایدار است و با هر تغییری در سیاست ایران و از جمله جلو آمدن جریان اصلاح طلب حکومتی از یکسو و یا تشدید سیاست جنگی از سوی دیگر سرعت تغییر میکند.

سیاست کمونیستی کارگری برخورد حزب ما و جنبش کمونیسم کارگری از اساس متفاوت است. اصول و پلاتفرم

ارزش ندارد. بویژه زمانی که "حقوق بشر" اسم رمز دخالت نظامی در اقصی نقاط جهان شده است و هر نیروی ارتجاعی وابسته به این کمپ تروریستی زیر پرچم "حقوق بشر" سینه میزند. آنچه در انگلستان و کانادا اتفاق افتاده است ادامه سیاست اعمال فشار به رژیم اسلامی در ایران و موثلفین منطقه اش است. این گوشه ای از جنگ تروریستی است که با ابزارها و اهرمهای مختلف در جریان است. یادمان باشد که قتل زهرا کاظمی علیرغم غرولندهای دیپلماتیک فراموش شد و کانادا به پناهگاه ایمن سرمایه داران و زدها و خر پولهای رژیم اسلامی تبدیل شده است.

مواضع اپوزیسیون بورژوایی در میان نیروهای کمپ راست ایران دو موضع کلاسیک وجود دارد: اول، جنبش ناسیونالیسم پرو غرب و طیف متلونی که در کنفرانسهای آلترناتیو سازی شرکت دارند. اگر از استثناها بگذریم، نیروهای این جنبش ارتجاعی عموماً از این نوع اقدامات بی قید و شرط دفاع میکنند. هورا کش آمریکا و ائتلاف ناتو و پنتاگون هستند و هر اقدام این کمپ علیه حکومت اسلامی را زمینه ای برای تهاجم نظامی و پیشروی سیاست جنگی تلقی میکنند. این نیروها طرفدار تحریم اقتصادی، حمله به ایران و اعمال فشار به جمهوری اسلامی زیر پرچم "حقوق بشر" هستند.

دوم، نیروهای جنبش ملی اسلامی که اساساً در این جدال جانب جمهوری اسلامی را میگیرند و چنین سیاستهایی را علیه پروژه سیاسی خود میبینند. در میان این

مرگ بر سرمایه داری! نابود باد حکومت فقر و فلاکت!

با خواست ممنوعیت اخراج. با خواست بیمه های بهداشتی و پزشکی رایگان، مناسب و قابل دسترس برای همه. با خواست مسکن مناسب برای همه، باید میدان دار صف مبارزه علیه فقر و گرسنگی و گرانی بود. باید نوید بخش جدال برای رفاه و آسایش همگان بود. کل جامعه چشم به ما دوخته است.

مبارزه علیه فقر و فلاکت امروز جزئی از مبارزه ما برای بقا و زندگی است. جزئی از مبارزه ما برای یک جامعه مرفه و آزاد است. این مبارزه را باید تا به زیر کشیدن رژیم عامل تباهی کل طبقه ما و کل جامعه به پیش برد.

**زنده باد مبارزه و همبستگی کارگران
بر علیه فقر و فلاکت!
زنده باد شوراها و کارگری!
زنده باد اتحاد کارگران شاغل و بیکار!
مرگ بر حکومت فقر و گرانی!
مرگ بر رژیم اسلامی سرمایه!**

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net>
www.m-hekmat.com

کمونیسم کارگری و جدال تروریستها

در باره بسته شدن سفارت رژیم اسلامی در کانادا ...

نیروهای کمونیست و انقلابی بود. در آن زمان توده ایها و طرفداران رژیم، اقدام مردم انقلابی را هواداری از خامنه ای و اعوان و انصارش نامیدند. در شرایط حاضر نیز برخی ورشکسته سیاسی و شبه توده ایست مدافعین برچیدن بساط رژیم را به طرفداری از ناتو و جنگ متهم میکنند.

کمونیستهای کارگری و نیروهای انقلابی در هر شرایطی پلاتفرم آزادیخواهانه و انقلابی خود را پیش میبرند بدون اینکه سر سوزنی به اردوهای ارتجاعی آوانس دهند. ما از بستن سفارت رژیم اسلامی ناراحت نمی شویم. ما تفرقه و تنش بین اردوی ارتجاع سرمایه داری را به ائتلاف و اتحاد آنها ترجیح میدهیم. ما از کوتاه شدن نسبی دست حکومت اسلامی در خارج و ناتوانی اش در تروریزه کردن محیط زندگی مردم نه فقط هیچ ناراحتی و نگرانی نداریم بلکه از آن به نفع اهداف آزادیخواهانه خود که علیه همه این نیروهای درگیر است استفاده میکنیم. ما این دولتها را تحت فشار میگذاریم تا اسناد و اطلاعاتی که ابعاد واقعی اقدامات تروریستی رژیم اسلامی را برملا میکند، علنی و منتشر کنند. اسناد و اطلاعاتی که توسط سازمانهای امنیتی "محرمانه" تلقی میشود تا برای بند و بست های بعدی مورد استفاده قرار گیرد. ما علیه سیاست پهن کردن بساط رژیم اسلامی در خارج تحت عنوان "تامین نیازهای کنسولی ایرانیان" هستیم. ما در این اوضاع تعرض مان را به جنبش اسلام سیاسی و پروژه های اسلامیزه کردن و گتویزه کردن محیطهای مهاجرین و خانواده های منتسب به مسلمان تشدید میکنیم. ما در این اوضاع برای قطع دست درازی هر آخوند و نهاد مذهبی که حقوق کودکان و زنان را روزمره تهدید میکنند مبارزه مان را گسترش میدهیم. ما در این اوضاع بر حقانیت سیاست انقلابی کمونیست کارگریها برای تحمل نکردن جمهوری اسلامی در خارج کشور تاکید میکنیم. ما در این اوضاع برای مسدود شدن حسابهای بانکی و ثروتها و پولهای مردم ایران که توسط این جانپان اسلامی به غارت رفته و در بانکهای دول اروپائی و آمریکائی تلمبار شده اند تلاش میکنیم.

سیاست و موضع حزب اتحاد کمونیسم کارگری اینست که در جدال فراکسیونها و نیروهای متفرقه اردوهای ارتجاع بورژوائی، پرچم آزادیخواهانه خود را برافرازد و برای آن نیرو جمع کند تا نتیجه این دعوا به نفع یکطرف جدال تروریستی تمام نشود. ما در این جدال جانب هیچکدام از نیروها و دولتهای تروریستی را نمی گیریم و برای بمیدان آوردن بشریت آزادیخواه علیه تروریسم و میلیتاریسم تلاش میکنیم.*



آذر ماجدی

از کاریکاتورهای محمد تا فیلم داستان محمد بهانه هایی برای تشدید جنگ تروریست ها

کشورهای مصر، هندوستان، اندونزی، لیبی و مالزی راه دسترسی به فیلم را بسته است. دولت های افغانستان و پاکستان نیز سایت یوتیوب را بلوک کرده اند.

چنین فیلمی با اتکاء به جریانات راست مسیحی و یهودی-اسرائیلی، با هدف سیاسی روشن تشدید جنگ دو قطب تروریستی ساخته و پخش میشود. سپس جریانات اسلامیستی از آن دستمایه ای برای به آشوب کشیدن جامعه، ایجاد ترور و ارباب با هدف تحکیم و تثبیت موقعیت خود می سازند. این یک سناریوی شناخته شده و بارها آزمایش شده است. دو اپیزود مهم آن، غائله کاریکاتورها و اکنون این فیلم است.

آزادی بی قید و شرط بیان

مساله اساسی اینست که هدف از ساختن این فیلم یا کشیدن و انتشار آن کاریکاتورها هر چه باشد، صرف نظر از اینکه با هدف و محتوای آنها موافق یا مخالف باشیم، باید بی قید و شرط از آزادی بیان و ابراز وجود دفاع کرد. یکی از اهداف این جنگ ارتجاعی، اتفاقا سلب آزادی بیان، عقیده و آزادی های مدنی و سیاسی در جامعه است. اگر پیش از این در صحت این واقعیت تردیدی وجود داشت، اکنون دیگر هر گونه تردیدی رخت بر بسته است. به دموکراسی های غربی نگاه کنید که چگونه تمام جوانب زندگی شهروندان را تحت کنترل گرفته اند؛ چگونه آزادیهای پایه

دست و پای این جانین مرتجع له میشوند. سه ماه پیش یک فیلم بسیار سبک و عاری از هر نوع شم هنری، تحت نام "معصومیت مسلمانان- داستان زندگی محمد" در هالیوود در یک سینمای تقریبا خالی به نمایش گذاشته شد. نمایش این فیلم هیچ عکس العملی برنیا نگیخت. هیچ صحبتی از این فیلم نبود تا اینکه فعالین مسیحی افراطی دست راستی ضد مسلمان، از جمله موريس سادک و تری جونز که در فلوریدا قرآن را به آتش کشید، پا در میانی کردند و تبلیغات و هیاهو براه انداختند و بناگهان تعداد کسانی که تکه ای از فیلم را در یوتیوب تماشا کردند، به چندین میلیون رسید.

در سالگرد یازده سپتامبر، تروریسم اسلامی یک حرکت ارکستره و سازمانیافته برای به آشوب کشیدن جامعه و ایجاد ترور و ارباب براه انداخت. ابتدا در قاهره و سپس در بن غاضی در لیبی به سفارت آمریکا حمله شد و ۴ تن از کارکنان سفارت آمریکا در لیبی، شامل سفیر به شکل وحشیانه ای به قتل رسیدند. پس از آن این آشوب به افغانستان، اندونزی، ساحل غربی، فیلیپین و یمن کشیده شد. تاکنون اسلامیست ها در ۲۰ کشور آشوب براه انداخته اند؛ طی این هفته تحركات اسلامیستی، ده ها نفر جان خود را از دست داده اند. حسن نصرالله، رئیس حزب الله، فراخوان یک هفته تظاهرات داده است و خود در تجمعی در جنوب لبنان شرکت کرده و آمریکا را تهدید کرده که اگر این فیلم به نمایش درآید "نتایج بسیار خطرناکی برای کل جهان در بر خواهد داشت." جانین دیگر اسلامی علیه تمام کارکنان و هنرپیشه های فیلم فتوا صادر کرده اند. در نتیجه این تحركات ارتجاعی، گوگل در

شمال آفریقا با اتکاء به این سلاح، منطقه را رو به ویرانی کشانده است. باید سلاح ترور و ارباب از دست این جانین بدر آورده شود.

طی یازده سال اخیر جنگ تروریستها، جنگ میان دو قطب تروریستی، تروریسم دولتی بسرکردگی آمریکا و تروریسم اسلامی دنیا را دهه ها به عقب کشیده است. به بهانه "جنگ علیه تروریسم"، در دموکراسی های غربی بسیاری از حقوق مدنی انسان های عادی از آنها سلب شده است. آزادی بیان و عقیده بیش از پیش تحدید شده است؛ در روز روشن و بشکل علنی تلفن ها و ایمیل های همه کنترل میشوند؛ دیگر همه گناهکارند، تا عکس آن ثابت شود و با این توجیه زندگی مردم را تحت کنترل کامل دولت درآورده اند. در کشورهای اسلام زده که حقوق مدنی محلی از ارباب نداشت، زندگی مردم هر روزه در خطر نابودی است؛ زنان از همان حقوق ناچیزشان نیز محروم شده اند؛ حجاب سیاه برسر زنان و کل جامعه کشیده اند. این حاصل جنگ تروریست ها در دهه اخیر برای مردم بوده است.

همانگونه که پروسه صلح میان فلسطینی ها و اسرائیل توسط افراطیون راست در هر دو جبهه، عملا نابود شد؛ همتاهای این دو گروه در سطح جهانی هر روز غائله ای برپا میکنند و باین ترتیب آتش بیار معرکه جنگ تروریست ها میشوند. و این مردم عادی هستند که زیر

بار دیگر اسلامیست ها، جنبش تروریسم اسلامی، بهانه ای برای ارباب، آشوب و کشتار پیدا کرده است. یکبار تعدادی کارتون، این بار فیلمی بی مایه. از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ جنگ تروریستها میلیونها قربانی گرفته است؛ جوامعی را بکلی نابود کرده است؛ حقوق پایه ای مدنی و انسانی ای که دهه ها برای تحقق شان مبارزه شده بود را یک به ریشه کن کرده است. این دو قطب تروریستی در پی هر جدال بهانه ای و توپخانه ای به قطب دیگر میدهد تا دنیا را ضد انسانی تر، خشن تر، خونین تر و بی حقوق تر کند. این دو قطب از همان ابتدا یکدیگر را تقویت کرده و تحکیم نموده اند. وقت آن رسیده است که بشریت آزادیخواه و متمدن به این جدال و سیر قهقهرایی که به دنیا تحمیل کرده است، پایان دهد.

چند سال پیش چند کاریکاتور خالی از هر نوع خلاقیت در دانمارک بهانه ای شد برای ریختن لات و لوت های اسلامی به خیابانها و تروریزه کردن جامعه. آتش زدن پرچم های دانمارک در خیابان های خاورمیانه و لت و پار کردن تعدادی انسان زیر دست و پا، تلاشی بود برای تحکیم قدرت بلامنازع جنبش اسلامی و تروریسم اسلامی. این جنبش راهی بجز ارباب و کشتار و ترور کور برای حاکمیت خود ندارد. همانگونه که رژیم اسلامی بیش از سی سال است با اعمال ترور و کشتار در یک جامعه چند ده میلیونی به حیات خونین، فساد و لغت و لیس خود ادامه داده است، جنبش اسلامیستی در سطح بین المللی و بویژه در خاورمیانه

مرگ بر حکومت فقر و گرانی!

هر صف، هر اجتماع برای تهیه نان و ماحتیاج زندگی باید به میدان اعتراض شما بر علیه عاملین گرانی، گرسنگی و بدبختی بدل شود. هر کارخانه و هر کوی و برزنی باید صحنه جدال شما بر علیه فقر و فاقه و نداری بدل شود.

از هر امکانی باید بهره جست تا فشار سنگین مالی موجود را کاست. از مبارزه برای اضاف دستمزد گرفته تا تحمیل سوبسیدها به دولت، از نپرداختن قبضه‌های آب و برق گرفته تا کرایه اتوبوسها، از مصادره اماکن و ساختمانهای دولتی جهت تامین مسکن گرفته تا نپرداختن وامهای مسکن، از تحمیل کنترل کارگری بر امر تولید و توزیع گرفته تا پخش و توزیع مواد غذایی و وسایل اولیه زندگی از طریق تشکلهای شورایی و توده ای، و از همه مهم تر باید مناسباتی که عامل اصلی فقر و فلاکت ما است، یعنی نظام سرمایه داری را از بین برد. باید رژیمی را که حافظ این نظام و تحمیل کننده گرسنگی و نداری و مذلت ماست به زیر کشید.

**زندگی مرفه، زندگی انسانی حق
مسلم ماست!
زنده باد آزادی، برابری و رفاه!**

زنده باد جنبش

**مجمع عمومی کارگران!
زنده باد**

شوراهای کارگری!

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

**از کاریکاتورهای محمد تا فیلم داستان محمد
بهانه هایی برای تشدید جنگ تروریست ها ...**

ای مدنی را لغو کرده اند؛ و همه با توجیه خطر تروریسم و جنگ با تروریسم. موقعیت خطیر کشورهای اسلام زده را در نظر بگیرید که چگونه در نتیجه جنگ تروریست ها یکشب خواب آسوده نیز از چشمانشان سلب شده است.

آزادی بی قید و شرط بیان و ابراز وجود یک حق پایه ای است و باید با تمام قوا از آن دفاع کرد. اکنون که دنیا در بحران عمیق اقتصادی غرق شده و خطر فقر و گرسنگی مطلق حتی بر بالای سر کشورهای سرمایه داری بهره مند از سیستم رفاه به پرواز درآمده است، بیش از هر زمان اهمیت این حق و حق تشکل و اعتراض را درک می کنیم. هر انسانی باید از حق بی قید و شرط بیان و ابراز وجود برخوردار باشد. باید اعلام کنیم که هیچ بخشی از جامعه مجاز نیست که آنچه خود مقدسات می پندارد را از زیر نقد، طنز و حتی تمسخر میرا دارد. برای جامعه بطور کلی، نزد حکومت و قانون هیچ مقدساتی چه مذهبی یا ناسیونالیستی، چه سیاسی یا اجتماعی وجود ندارد. مقدسات امری خصوصی و فردی است؛ همانگونه که مذهب باید امری خصوصی و شخصی باشد. باید بشریت آزادیخواه و متمدن به میدان بیاید و این دو قطب تروریستی را که دنیا را به وهله نابودی کشانده اند، طرد کند و از اریکه قدرت به زیر کشد. تنها نتیجه و حاصل این جنگ میلیونها کشته و معلول و دهها میلیون بی خانمان و جوامع به گورستان بدل شده است. وقت آن رسیده است که به هر دو قطب اعلام جنگ دهیم و از انسانیت و بشریت، از آزادی و برابری و از آگاهی و دانش دفاع کنیم. *



کتاب کنترل کارگری را از

سایت حزب دریافت و

توزیع کنید!



علی جوادی

دعای ناسیونالیسم عظمت طلب و قوم پرست دعایی بر سر چگونگی نابودی آینده جامعه

توافق ناسیونالیسم دست پیدا کنند. تنش و جدال میان این دو بخش اکنون بالا گرفته است.

اما این جدالی محدود به حوزه فلسفه و بینشهای اجتماعی نیست. دعایی میان دو بینش خرافی و ضد انسانی اما بی تاثیر در تحولات سیاسی جامعه و زندگی انسانهای بی شمار نیست. سیاسی است. زمینی است. بر سر قدرت و زندگی مردم است. مخرب و کشنده است. در واقعیت دعایی بر سر چگونگی نابودی جامعه است. این دعایی بر ضد انسانیت و هویت جهانشمول انسانی است. از نقطه نظر مصالح یک جامعه انسانی تعلق قومی و ملی و مذهبی نمی بایست جایی در نظام سیاسی و حکومتی کشور داشته باشد. شاخه های ناسیونالیسم خواهان قرار دادن هویت ملی و یا قومی در نظام حکومتی هستند. قرار دادن هویت قومی در دولت به همان اندازه هویت ملی در نظام سیاسی جامعه کریه و ضد هویت جهانشمول و آزاد انسانی است. به بررسی زمینه ها و مبانی این کشمکش باید پرداخت.

نقش مخرب ناسیونالیسم و قومپرستی در تحولات آتی

ایران دستخوش عظیم ترین تحولات اجتماعی است. سرنگونی و سقوط رژیم اسلامی محتوم است. راه فرار و نجاتی برای رژیم اسلامی متصور نیست. جدال و کشمکش بر سر آینده ایران يك محور تعیین کننده کشمکش های سیاسی جامعه است. این جدال همه جانبه است.

یکی از محورهای اختلاف میان دو قطب ناسیونالیسم در جامعه، ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و ناسیونالیسم قومپرست، در سطح نگرش اجتماعی - فلسفی، دعایی میان مفاهیم کاذب و دروغین "ملت" و "ملیت" است. ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی بر این باور خرافی تاکید دارند که مردم در ایران به یک "ملت" واحد تعلق دارند، "ملت ایران". ناسیونالیستهای قوم پرست بر خرافه دیگری تاکید دارند. جامعه را به "ملتها" تقسیم میکنند. خواهان حقوق و سهم و سیستم سیاسی حکومتی متناظر بر این تقسیم جامعه، فدرالیسم، هستند.

یکی دیگری را به دیکتاتوری و چکمه پوشی و سرکوب متهم میکند. دیگری نگران "تمامیت ارضی" است. آماده چکمه پوشی و دست به اسلحه بردن برای "هر وجب" خاک است. برادران قومپرست خود را به توطئه گری برای "تجزیه ایران" متهم میکند. این جدال اکنون به یک مساله گرهی در مناسبات دو بخش ناسیونالیسم و همچنین مناسبات جنبش ناسیونالیسم عظمت طلب پرو غرب با نیروهای رنگارنگ جنبش ملی - اسلامی تبدیل شده است. نیروها و طیفهای گوناگون جریانات ملی - اسلامی به اشکال مختلف در کنار نیروهای قومپرست قرار دارند. توجیهای متعدد است. "حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران" اصلترین فورمولبندی این نیروها است. این جریانات در آخرین تلاش خود نتوانستند به راه حلی دست پیدا کنند. لغت نامه ها را زیر و کردند، لغت سازی کردند. اما نتوانستند چسبی برای چسباندن این دو بخش بر سر تقسیم بندی مردم به ملت یا ملیت یا مفهوم دیگری در این چهار چوب مورد

اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است. نه تنها نوع و محتوای اقتصادی و سیاسی و مبانی فکری و عقیدتی نظام آتی بلکه شکل و چهارچوب و ساختارهای آن موضوع يك جدال عظیم طبقاتی و اجتماعی است. مساله ایدئولوژی و فلسفه حکومت علاوه بر مبانی سیاسی و ساختاری حکومت خود موضوع جدال میان جریانات مختلف مدعی قدرت سیاسی در فردای ایران است.

يك محور تلاش جریانات دست راستی و محافظه کار قرار دادن هویت قومی و ملی در تعیین شالوده های فکری و فلسفی حکومت آتی در ایران پس از جمهوری اسلامی است. ملیت و ملی گرایی، قومیت و قومی گرایی رگه های مختلفی از این تلاش برای شکل دادن به فلسفه و ایدئولوژی حکومت و نظام آتی در ایران هستند. ابعاد و چگونگی و تاثیر این تلاش جریانات ناسیونالیست و قومگرا را باید و میتوان با تلاش جریانات اسلامبستی در دوران شکل گیری حاکمیت ضد انقلاب اسلامی مقایسه کرد. اگر در تحولات سالهای ۵۷ جریانات مرجع اسلامی با هم دستی و کمک غرب توانستند اسلام و اسلامیت را به مبنایی برای شکل دهی حکومت جایگزین رژیم استبداد سلطنتی قرار دهند و خواست مردم برای آزادی و برابری و رفاه را به خاک و خون بکشند و يك دیکتاتوری سیاه مذهبی را بر مردم و جامعه تحمیل کنند؛ این بار هم جریانات ناسیونالیست و قومگرا کودنانه بنام اصالت ملی گرایی و ملیت و قومگرایی تلاش میکنند که چنین آینده ای را برای مردم تدارک ببینند.

کمتر ناظر منصفی است که نداند رژیم اسلامی محصول "انقلاب ۵۷" نبود، جریانی بود که قادر شد با توجه به امکانات و پشتیبانی غرب

و بر دوش شانه های جریان ملی - مذهبی در ایران حاکمیت را از آن خود کند. زمانی که دیگر زوال و سقوط رژیم شاه برای همگان مسجل شده بود بورژوازی غرب جریان اسلامبستها را از لجنزار حاشیه سیاست ضد کمونیست و ضد آزادیخواهی به جلوی صحنه آوردند. پر و بالی بهشان دادند و در توافق و بند و بست بیست ارتجاعی این جریانات قادر شدند با حمایت بخشهای وسیع جنبش ملی - مذهبی در راس قدرت گیرند. و دیدیم که ضد انقلاب اسلامی چه سرنوشت سیاهی را برای مردم تدارک دید. خمینی و جریان اسلامی محصول چرخش و عقبرگرد سیاسی و مذهبی مردم در ایران نبود. منشاء قدرتگیری و حاکم شدن جریان اسلامی نفوذ و قدرت مذهب در جامعه و یا بیعلاقگی و تمدن گریزی مردم ایران نبود. به قول منصور حکمت جریان اسلامی را همان جریاناتی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشاندند که تا روز قبیلش زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند. همان کسانی که ساواکش را تعلیم داده بودند و نیازمند يك کمربند سبز در کشمکشهای جنگ سرد و مقابله با شوروی و بلوک شرق بودند.

جریانات ناسیونالیستی هم عموماً بر متن چنین سناریوهایی از تحولات اجتماعی و سیاسی فعالیت میکنند. ماتریال مادی چنین تحولی هستند. خواست ایجاد حکومتی بر مبنای هویتهای کاذب ملی و یا ترکیبی از هویت ملی و قومی تدارک يك چنین سرنوشت سیاه دیگری برای مردمی است که برای آزادی و برابری و رفاه و جامعه انسانی تلاش میکنند.

دعوی ناسیونالیسم عظمت طلب و قوم پرست دعوی بر سر چگونگی نابودی آینده جامعه ...

زمینی و امروزی چنین تقلاهایی کاملاً روشن است. سرانجام يك تحول ناسیونالیستی در دوران حاضر نمیتواند بدون ایجاد گورهای دسته جمعی و خلق فجایی از جمله "پاکسازی قومی" و تولید گسترده ترین کینه و نفرت قومی و قبیله ای و ملی و تفکرات نژاد پرستانه در جامعه همراه نباشد.

واقعیت این است که بر خلاف ناسیونالیسم قرن نوزده و اوائل شکل گیری دولتهای بورژوازی که پروژه های دولت - کشور سازی عموماً بر مبنای ادغام "اقوام" ساکن در سرزمینهای مورد نظر که امکان شکل گیری يك سازمان اقتصادی قوام یافته بورژوازی را ممکن میکردند، صورت میگرفت؛ در دوران حاضر پروسه های دولت - کشور سازی عمدتاً با تحرك گسترده قومگرایی، تجزیه قومی و ملی و ایجاد خصومت و کینه توزی قومی و ملی و نژادی مترادف است. موقعیت کشورهای تازه ایجاد شده بلوک سابق شرق و همچنین وضعیت عراق کنونی گواهی بر این ادعا است. در این دوران ناسیونالیسم و قوم گرایی و مذهب مبنای شالوده های فکری و ایدئولوژیک حکومتهای کنونی بورژوازی را تشکیل میدهند و مهمتر این پروسه ها بخشی از واقعیت سیاسی نظم نوین جهانی است. بطور مثال هویت ملی آمریکایی در دوران شکل دادن دولت - کشور آمریکا در هیچ دورانی متکی به تعلق زبانی و قومی و نژادی مشترک و واحدی نبود. برخلاف ناسیونالیسم قومی که بر اشتراك زبان و قومیت تاکید مفرطی دارد، ناسیونالیسم لیبرالی قرن نوزده متحد کننده و ادغام کننده اقوام مختلف ساکن سرزمین مورد نظر بود. اما در دوران

حاضر کمتر پروسه ناسیونالیستی کشور سازی را میتوان مشاهده کرد که به رو در رویی قومی و ملی و نژادی خونین منتج نشده باشد. حتی زمانیکه این پروسه ها به سرانجامی رسیده اند، شرایط جدید مستلزم تضمین و ایجاد انواع نابرابری و تبعیض و ستم و خصومت در میان آحاد جامعه بوده است. ناسیونالیسم و قومگرایی در تحولات امروز همان نقش سیاه و واپسگرا و مخربی را ایفا میکند که مذهب و اسلام در تحولات ۵۷ ایفا کرد. تلاش برای حقنه کردن هویتهای ارتجاعی ملی و قومی بر مردمی که میخواهند آزاد و برابر باشند، نمیتواند نتیجه دیگری داشته باشد.

جایگاه و چشم انداز ناسیونالیسم و قومگرایی

جایگاه و زمینه های تحرك ناسیونالیسم و قوم گرایی در جامعه و تحولات سیاسی آتی ایران چیست؟ برای پاسخ باید به زمینه های شاخه های مختلف ناسیونالیسم و تاریخچه و مناسبات جریانات ناسیونالیست پرداخت. ناسیونالیسم ایرانی دارای يك سابقه تاریخی و يك افق دیرپاتر در تحولات معاصر ایران است. اما ناسیونالیسم قومی فاقد چنین زمینه و تاریخچه سیاسی است. اگرچه ناسیونالیسم علی العموم و ناسیونالیسم ایرانی بطور مشخص يك افق سیاسی مطرح در تحولات معاصر است و به درجاتی در جامعه و در میان مردم دارای ریشه اجتماعی و تحرك قابل ملاحظه ای است، اما ناسیونالیسم قومی از چنین

جایگاهی برخوردار نیست. هویت قومی و قومگرایی از ریشه و سابقه ای در میان مردم برخوردار نیست. به سختی میتوان کمتر بخشی از جامعه را مشخص کرد که خود را با تعلقات قوم پرستانه تعریف و بیان کند. اما ناسیونالیسم ایرانی دارای کارنامه و تاریخچه ای است که تحولات معینی را در تاریخ تحولات کاپیتالیستی ایران به نام خود ثبت کرده است. افق حاکم در تبدیل ایران به يك کشور و يك دولت بر مبنای قوانین بورژوازی مالکیت و حقوق واحد با زیر ساختها و مناسبات مالکیتی سرمایه داری و تغییر آن از جامعه عقب مانده عشیرتی و فئودالی به جامعه سرمایه داری پرچم عمومی این جنبش بود.

فدرالیسم: واقعیات و توهمات

بر خلاف تصورات و تبلیغات جریانات ناسیونالیست قوم پرست فدرالیسم نسخه ای برای "رفع ستم ملی" و یا "دمکراتیزه" کردن جامعه و یا اقدامی در جهت "گسترش آزادیهای سیاسی" در جامعه نیست. راه حلی مدنی برای جامعه ای متشکل از "اقوام" متکلم با زبانها و یا "تاریخچه قومی" متفاوت نیست. نسخه ای برای "همزیستی مسالمت آمیز" و "آشتی اقوام" و آحاد مختلف يك جامعه نیست. بر عکس متضمن تحمیل يك عقبگرد عظیم فرهنگی و اجتماعی و همه جانبه به مردم است. يك شعار و سیاست ارتجاعی و ضد مردمی است. سیاستی است که عمیقترین شکافها و خصومتهای قومی و ملی را در جامعه نهادینه میکند. فدرالیسم به لحاظ عملی تنها میتواند چاشنی یکی از خونین ترین درگیری ها در تاریخ معاصر ایران باشد. (منصور حکمت، بیانه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری، در محکومیت شعار فدرالیسم، ژوئن ۱۹۹۶)

فدرالیسم نسخه ای برای "رفع ستم ملی" نیست. بر عکس تلاشی برای نهادینه کردن تمایزات و اختلافات میان بخشهای مختلف مردم است. ستم ملی و هر گونه ستم و تبعیضی بر مبنای انتساب افراد جامعه به ملیتهای مختلف یکی از وجوه کریه نابرابری انسانها در جامعه طبقاتی سرمایه داری معاصر است و باید از میان برده شود. نابودی ستم ملی و تضمین برابری همه انسانها و شهروندان جامعه مستقل از تعلقات قومی

دعوی ناسیونالیسم عظمت طلب و قوم پرست دعوی بر سر چگونگی نابودی آینده جامعه ...

و ملی يك هدف اعلام شده کمونیسم کارگری است. پاسخ اصولی به ستم ملی، تلاش همه جانبه برای رفع ستم ملی و تضمین برابری همه جانبه انسانها و از میان بردن سرمایه داری و استثمار و جامعه طبقاتی است. اما فدرالیسم نه تنها تمایزات "ملی و قومی" را از میان نمی برد بلکه این تقسیم بندیها را به سطح کشمکش و رو در رویی همه جانبه ارتقاء میدهد.

فدرالیسم تلاشی برای "دمکراتیزه کردن" قدرت سیاسی در جامعه نیست. برعکس ایجاد دولت متکی بر فدرالیسم قومی نه تنها تلاشی برای دمکراتیزه کردن قدرت سیاسی و آزادیهای بیشتر سیاسی نیست بلکه هویت قومی و ملی را در تمامی شئون نظام اداری جامعه نهادینه میکند. حاکمیت فدرال و قومی بهیچوجه متراف با حاکمیت آحاد مردم قرار داده شده در يك چهارچوب فدرال نیست. نفس ایجاد حاکمیتی بر مبنای قومیت و ملیت بعنوان مبنای حقوقی و معنوی در هر محدوده ای خود ناقض حق حاکمیت شهروندان و نتیجتاً زیر پا گذاشتن حق واقعی مردم در آن محدوده در تعیین سرنوشت و سوخت و ساز اداری و حاکمیت است. هیچ نوع عنصر دمکراتیکی در يك نظام فدرالیستی مستتر نیست. اگر قرار دادن عنصر مذهب و مثلاً اسلام در مبنای حکومت عین زیر پا گذاشتن ابتدایی ترین حقوق مدنی و شهروندی انسانهاست؛ قرار دادن عنصر قومیت و ملیت در حکومت نیز نقشی معادل قرار دادن مذهب در دولت و نظام اداری کشور دارد. نظام داخلی يك حکومت فدرال قومی نمیتواند سر سوزنی "دمکراتیک" به همان معنای عمومی در فرهنگ عام

مردم باشد. حکومتهای فدرال قومی حکومتهایی نابرابر، سرکوبگر و بنا به تعریف قوم پرست و نژاد پرست هستند. برای درك مساله کافی است نگاهی گذرا به حکومتهای قومی که در پس از جنگ سرد شکل گرفته اند ببیندازیم.

فدرالیسم راه حلی مدنی برای جامعه ای متشکل از "اقوام" با زبانها و یا "تاریخچه قومی" متفاوت نیست. نسخه ای برای "همزیستی مسالمت آمیز" و "آشتی اقوام" و آحاد مختلف يك جامعه نیست. برعکس هر درجه تحرك و فعل و انفعال فدرالیستی متضمن ایجاد زمینه های خونین کشمکش در میان مردم است. الصاق هویت قومی و ملی به انسانهای ساکن يك جامعه، خلق خود آگاهی وارونه ملی و قومی در جامعه در خود به معنای از بین بردن زمینه ها و امکان زیست صلح آمیز و برابر انسانها است. ایجاد حکومتهایی مبتنی بر رنگین کمان قومیت و ملیت نسخه ای برای دائمی کردن تخاصم قومی است. برخلاف تصورات و تبلیغات برخی واقعیت این است که جامعه ایران ائتلاف شکننده و ناپایداری از "اقوام و ملل" نیست که به محض شل شدن قدرت مرکزی در تهران و روشن شدن سقوط محتوم رژیم اسلامی به جان یکدیگر خواهند افتاد. این بخشی از تبلیغات رژیم اسلامی و شاخه هایی از جریانات سوپر ارتجاعی ناسیونالیستی است. تعلقات قومی جایگاه و ریشه چندانی در جامعه ندارد. اما تبلیغ گسترده نفرت و کینه قومی میتواند زمینه ساز چنین

وضعیتی در متن يك شرایط مساعد جهانی باشند.

مردم منتسب به ملتها و قومهای مختلف در بخش اعظم جامعه ایران پراکنده و مستقر هستند. هیچ رابطه يك به یکی میان سرزمین و قوم موجود نیست. هرگونه تلاش برای ایجاد حکومتهای فدرال قومی مستلزم پاکسازی قومی و جنگ خونین در مناطق "کثیر الملله"، در شهرهای بزرگ ایران و مناطق مورد نظر فدرالیستهاست. هرگونه تلاش برای ایجاد تقسیم قومی در جامعه و علی الخصوص در تهران موجب بروز خونین ترین جنگها در تاریخ تحولات سیاسی ایران خواهد بود. ابعاد فجایی که میتواند بر اثر پیشرفت چنین سیری حادث شود، باور نکردنی و قابل تصور نیست. تصور تقسیم قومی جامعه ای به وسعت تهران به مناطق تحت کنترل فارس و کرد و آذری و عرب و افغان و ... دهشتناک است. چنین روندی بدون تردید میتواند مترادف با از بین رفتن شیرازه جامعه و مدنیت باشد.

فدرالیسم پروسه ای برای حاکم کردن عقب مانده ترین و مرتجع ترین نارهبران و احزاب و جریانات سیاسی قومی بر سرنوشت يك مردم است. در جامعه ای که هویت و تعلق جهانشمول و آزاد انسانها دست بالا را داشته باشد، جریانات مرتجع قومپرست و ناسیونالیست باید شغلی شرافتمندانه برای زندگی دست و پا کنند. فدرالیسم راه حل هیچ دردی نیست. خود درد است. درمان بیماری ای نیست. خود بیماری است. طرح و تبلیغ فدرالیسم چه آگاهانه و از سر تعلقات کور و ارتجاعی قومگرایی و چه ناآگاهانه و خام خیالانه میتواند زمینه ساز يك فاجعه اجتماعی در تحولات سیاسی ایران باشد.

فدرالیسم در ایران

همانطور که گفته شد طرح و تشدید تبلیغات فدرالیستی در جامعه محصول تحرك و تکاپوی قومی و نشان تعلقات قومی و ملی لاعلاج در میان مردم نیست. برعکس هر درجه تعلق قومی خود محصول

تبلیغات فدرالیستی جریانات قومپرست در جامعه است. قومی گرایی بر خلاف ملی گرایی دارای سابقه و پیشینه قابل ملاحظه ای در جامعه و در میان مردم نیست. همانگونه که ملت و خلق ملت محصول طبیعی و داده شده ویژگی های معینی در میان بخشهای از مردم نیست بلکه حاصل عملکرد ناسیونالیسم و هویت ناسیونالیستی است. فدرالیسم نیز محصول خود آگاهی کاذب و وارونه قومی و غلیظ در میان مردم نیست.

طرح شعار و سیاست فدرالیسم در جامعه ایران در ابتدا اساساً محصول تلاش برای بند و بست میان جریانات قومگرا و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی بود. طرح شعار فدرالیسم به جریانات قوم پرست این امکان را میدهد که برچسب "تجزیه طلبی" را از پیشانی خود پاک کنند. از طرف دیگر شعار فدرالیسم برای جریانات ناسیونالیسم ایرانی زمینه ای برای سازش و بند و بست و حصول توافق با جریانات و شاخه های محلی قومپرست فراهم میکرد. این تیبانی و بند و بست زمینه های اولیه طرح شعار فدرالیسم در جامعه ایران بودند.

اما شرایط کنونی جهان و پیشرفت الگوی فدرالیسم در عراق از يك طرف نیاز بخشهای مختلف جریانات قومگرایی ناسیونالیست را به امتیاز دهی به ناسیونالیسم ایرانی کمرنگ کرده و از طرف دیگر ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی در پیشرفت شعار فدرالیسم کابوس "تجزیه ایران" را می بینند. قوم پرستان کرد و عرب و آذری و بلوچ در پس پیشرفت پروژه خونین فدرالیزه کردن عراق زمینه های مساعد بین المللی و از طرف دیگر کم شدن نیاز خود به سازش و بند و بست با جریانات ناسیونالیست ایرانی را مشاهده میکنند. تشدید تبلیغات و فریادهای "تجزیه طلبی" از سوی جریانات متعدد ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی گواه این تغییر و تحول در مناسبات

اعتصاب معدنچیان لومنین پایان یافت

رهبری اتحادیه ان یو ام عصبانی از افزایش دستمزد

آذر ماجدی

بدنبال توافق نمایندگان کارگران با مدیریت معدن لومنین در حاشیه ژوهانسبورگ، آفریقای جنوبی، اعتصاب شش هفته ای معدنچیان که طی آن ۳۴ نفر از رفقاییشان را از دست دادند، به پایان رسید. مدیریت با افزایش ۲۲-۱۱ درصدی دستمزد توافق کرده است. بعلاوه پذیرفته است که به هر کارگر مبلغ ۲۰۰۰ رند بابت چند هفته ای که حقوق دریافت نکرده اند، پرداخت کند. کارگران خواهان افزایش حدود سه بار دستمزدشان بودند. دستمزد فعلی آنها بین ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ رند است و آنها خواهان ماهانه ۱۲ هزار و پانصد رند بودند.

طبق گزارشات، کارگران از دستیابی به همین میزان افزایش دستمزد نیز خوشحالند. یکی از کارگران اعلام کرد: "این چیزی نیست که ما می خواستیم، اما عالی است. اکثر کارگران آماده بازگشت به کار هستند." ۱۵۰۰۰ کارگر در معادن گلد فیلد هنوز در اعتصاب بسر می برند. طبق گزارشات رسانه ها، امروز کارگران اعتصابی معدن پلاتین آنگلو آمریکن در نزدیکی لومنین، دست به تظاهرات زدند و خواهان دستمزدی مشابه کارگران لومنین شدند. پلیس با فشنگ های پلاستیکی بسوی کارگران شلیک کرد. طبق گزارش پلیس ۱۹ نفر از کارگران اعتراضی دستگیر شده اند. همچنین کارگران معدن گدیفیلد کی دی سی غربی نیز در اعتصاب بسر می برند.

از هم اکنون تحلیلگران سرمایه هشدار داده اند که توافقنامه لومنین سایر معدنچیان را به اعتصاب تشویق می کند و آنها نیز خواهان افزایش دستمزد خواهند شد. یکی از مسئولین اتحادیه کارگری رقیب در کمال وقاحت هشدار داده است که این توافقنامه چراغ سبزی است به دیگر کارگران که قراردادهای پیشین در مورد دستمزد را دور اندازند و برای افزایش دستمزد به اعتصابات غیرقانونی دست زنند. از این وقیح تر صحبت های فرانس بالنی، دبیر کل ان یو ام (اتحادیه سراسری معدنچیان) در یک مصاحبه رادیویی است. او به این موافقتنامه اعتراض کرده است زیرا باعث رشد آتارشی خواهد شد: "روال عادی مذاکره در مورد دستمزد زیر ضرب رفته است. این نشان می دهد که عمل حمایت نشده (غیرقانونی) که یک عنصر آتارشی است جواب می دهد. برخی می توانند بدون مجازات دست به کار خلاف بزنند و این باین معنا است که این کار به بخش های دیگر هم می تواند سرایت کند. آنها خواهند گفت، آنها انجام دادند، ما هم می توانیم همان کار را بکنیم." این گفته نهایت بیشرمی و وقاحت است. طی این شش هفته ان یو ام و فرانس بالنی نشان داده اند که نقش شان از اتحادیه های زرد نیز فراتر رفته است. آنها به مدافع پر و پا قرص سرمایه بدل شده اند.

دولت اعلام کرده است که این اعتصابات ۵۵۰ میلیون دلار به دولت زیان رسانده است. مرگ ۳۴ کارگر در میان زیان ها و صدمات این شش هفته محسوب نمی شود. جان کارگران ارزشی ندارد. مثل برگ خزان بر زمین می افتند. هر سال تعداد زیادی از کارگران بخاطر شرایط ناامن معادن کشته می شوند؛ آنها که از حوادث کار جان سالم بدر می برند دچار بیماری های بسیار می شوند و از این بیماری ها جان می دهند. در حالیکه خود و خانواده شان در حلبی آبادهای بدون آب لوله کشی و برق زندگی می کنند. این منطق نظام سرمایه داری است. این اعتصابات به همه دنیا چهره کریه سرمایه داری را به نمایش گذاشت. *

دعای ناسیونالیسم عظمت

طلب و قوم پرست

دعایی بر سر چگونگی نابودی

آینده جامعه ...

شاخه های مختلف ناسیونالیسم است. برگزاری کنفرانسی در واشنگتن از جانب موسسه آمریکن انترپرایز پیرامون نقش و جایگاه "اقوام ایرانی" در تحولات آتی نشان دهنده تلاش برای به بازی گرفتن جریانات قوم پرست در سیر تحولات آتی از جانب استراتژیهای مرتجع و مخازن فکری غرب در اوضاع کنونی ایران است.

ناسیونالیسم علی العموم ضد برابری مطلق انسانها و مدافع تبعیض و نابرابری است. ناقض حقوق جهانشمول و برابر شهروندان و حقوق مدنی انسانهاست. ذره ای آرمان حق طلبانه و انسانی در ناسیونالیسم موجود نیست. تمام مضمون حرکت و قدرت ایدئولوژیکش در حمایت و توجیه استثمار، رواج خرافات تبعیض آمیز و حمایت از مبانی قدرت و حاکمیت سرمایه در جامعه است. از نظر فکری ناسیونالیسم یعنی خالی کردن انسانها از خصلت مشترک انسان شان. سیستمی همه جانبه در نقطه مقابل اصل اصالت انسان است. *

ECONOMIC
APARTHIED IS
ALIVE AND KILLING

کارگران، کمونیستها،

آزادخواهان!

به حزب اتحاد کمونیسم

کارگری بپیوندید!

این حزب شماست!

زنده باد آزادی، برابری و رفاه!

مبارزه عریان طبقاتی

اعتراض وسیع در اسپانیا و پرتغال

آذر ماجدی



پرتغال و اسپانیا

روز شنبه ۱۴ سپتامبر در اسپانیا و پرتغال، همزمان و در همکاری با یکدیگر، اعتراضات وسیعی علیه سیاست ریاضت گشی و اقدامات جدید دو دولت سرمایه داری، سازمان یافت. سازماندهندگان این راهپیمایی ها بزرگترین فدراسیون های کارگری در دو کشور بودند.

بیش از ۱۵۰ هزار نفر در لیسبون و پورتو در پرتغال دست به راهپیمایی و اعتراض زدند. تلویزیون کشور این رقم را ۵۰ هزار اعلام کرده است. در مجموع در ۴۰ شهر پرتغال مردم راهپیمایی کردند. مأمورین آتش نشانی، کارکنان بخش بهداشت و درمان، معلمین و سایر کارکنان دولتی در این اعتراض شرکت داشتند. در شهر آوریو، یک مرد در اعتراض به شرایط وخیم اقتصادی و سیاست های دولت خود را به آتش کشید که خوشبختانه از مرگ نجات یافت.

بنرها با شعارهای: "تروریسم اجتماعی را متوقف کنید" "بزودی دولت از مردگان نیز سرقت خواهد کرد" "آی ام اف برو بیرون، آی ام اف یعنی گرسنگی و بدبختی" "زندگیمان را پس دهید" در راهپیمایی باهتزاز در آمده بود. همچنین شعارهایی علیه اروپای واحد، صندوق بین المللی پول و بانک مرکزی اروپا فریاد زده می شد. تظاهرکنندگان با پرتاب گوجه فرنگی به ساختمان های بانک مرکزی خشم خود را علیه سیاست های آن نشان دادند. این بزرگترین اعتراض و راهپیمایی در پرتغال محسوب می شود.

در مادرید طبق گزارش رسمی ۵۰ هزار نفر در راهپیمایی شرکت کردند. از شهرهای مختلف مردم برای پیوستن به راهپیمایی به مادرید آمده بودند. در ماه ژوئیه دولت مزایای کریسمس کارکنان دولتی را لغو کرده، مبلغ بیمه بیکاری را کاهش داده و مالیات غیرمستقیم را افزایش داده است. این

که همیشه کوشیده اند جناح چپ و مرکز بورژوازی را نمایندگی کنند، در این شرایط وخیم و خانمان برانداز ناچار از سازماندهی اعتراضات و اعتصابات شدند، با هدف کاهش ضربات بورژوازی و مقابله با از دست دادن کنترل بر طبقه کارگر. تی یو سی، فدراسیون کارگری انگلستان، یکی از راست ترین فدراسیون های کارگری نیز مجبور به سازماندهی راهپیمایی ها و اعتراضات شده است.

مبارزه عریان طبقاتی در خیابانها در جریان است. اما در فقدان یک رهبری رادیکال کمونیستی کارگری به پاسخ های بورژوازی چپ تسلیم می شود و در چنگال رفرمیسم، ناسیونالیسم و دموکراسی طلبی، بهترین و مناسب ترین شرایط برای سرنگونی سرمایه داری و لغو کار مزدی را از دست می دهد. مردم عادی به عدم کارایی سرمایه داری باور آورده اند؛ یکی از مهمترین جدال های ایدئولوژیک کمونیسم با نظام بورژوازی در واقعیات جان سخت زندگی تسویه حساب شده است. اما کمونیسم کارگری نتوانسته است راه حل، آلترناتیو و پاسخ خود و تحلیل و تبیین خویش را به طبقه کارگر و مردم محروم و زحمتکش انتقال دهد. یکی از عریان ترین و رو در رو ترین لحظات مبارزه طبقاتی در چنبره رفرمیسم، ناسیونالیسم و دموکراسی در گجی و اغتشاش بسر می برد.

بیش از چهار سال است که بحران عمیق سرمایه داری آشکار شده است. فقر روز افزون حتی به سرنوشت محتوم میلیونها نفر در کشورهای دموکراسی غربی که به جوامع رفاه معروف بودند، بدل شده است. بیکاری وسیع، بویژه در میان جوانان، کاهش مبلغ بیمه بیکاری و مزایای بیمه های اجتماعی در کنار افزایش سهم کارگران و کارکنان دولتی در پرداختی های مربوط به بیمه های اجتماعی، بالا رفتن پرداختی های مربوط به حقوق بازنشستگی در کنار بالا رفتن سن بازنشستگی و کاهش حقوق بازنشستگی، افزایش مالیات بر درآمد کارگران و کارکنان دولتی در کنار کاهش مالیات کمپانی ها و طبقه ثروتمند، افزایش بی خانمانی و خیابان خوابی خانواده ها، داستان هر روزه زندگی مردم از یونان تا اسپانیا، پرتغال تا سوئد، ایتالیا و فرانسه تا انگلستان و ایرلند است.

از پدیدار شدن اولین طلیعه های بحران و حملات سرمایه داران و دولتهای بورژوازی به معیشت مردم، اعتراضات وسیع کارگری و توده ای در سراسر اروپا و آمریکا به یک پدیده روزمره جوامع غربی بدل شد. یونان هر روزه شاهد درگیری کارگران، ارتش بیکاران، بازنشستگان و جوانان با پلیس بورژوازی است. فرانسه یک از بزرگترین اعتراضات اجتماعی علیه فقر را سازمان داد. خصوصی شدن تحصیلات عالی در انگلستان، ایتالیا و کیک بزرگترین اعتراضات را توسط جوانان برانگیخت. اتحادیه های کارگری

دومین حمله مهم به درآمد کارکنان دولتی طی دو سال اخیر است. اکنون دولت در صدد است لایحه ای را به تصویب رساند که طبق آن پرداختی های کمپانی های در جهت بیمه های اجتماعی کاهش می یابد و در عوض کارگران و کارکنان باید این تفاوت مبلغ را جبران کنند. یک زن ۵۱ ساله شاغل در اداره پست به یک گزارشگر گفت: "ما آمده ایم تا به دولت بگوییم ما گوسفند نیستیم." او ماهی ۸۳۳ یورو حقوق دارد که برای مدت سه سال ثابت خواهد ماند و قرار است که ۶۰۰ یورو حق بیوه گی او از این پس کاهش پیدا کند. او می گوید: "ما انسان هستیم. آنها باید بما گوش دهند."

طی ۴ سال اخیر سطح زندگی و معیشت اکثریت مردم بمیزان زیادی کاهش یافته است. کاهش حقوق و دستمزد، افزایش مالیات، افزایش پرداختی های مربوط به بیمه های اجتماعی و کاهش مبلغ آنها، پایین آمدن سطح خدمات درمانی و با نرخ بیکاری دو رقمی، ۱۵ درصد در پرتغال و حدود ۲۰ درصد در اسپانیا، مردم با فقر دست به گریبان اند. تشکیل شوراهای در محل کار و زیست، تشکیل مجامع عمومی و بدست گرفتن امور بدست خود، تثبیت کنترل کارگری بر کارخانه ها و مراکز تولیدی، اولین اقدامات در جهت مقابله جدی با سرمایه داران و حکومت آنها است. *

مرگ بر سرمایه داری!



قومی فارس و لر و گیلک و افغانی
و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن
تعریف نمیکنند، چه باک!

حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان، کوچکترین تغییری نکرده اند، ماهیت و شکلشان همان است که بودند: مرتجع، ناسیونالیست و قوم پرست! "تمامیت ارضی خواهان" نیز همانند که بودند!

به نظر شما چه اتفاقی افتاده است و قطب بندی‌های جدید حاصل چیست؟

رفیق سیروان عزیز،

قطب بندی اخیر اساسا سیاسی است و محصول بهم خوردن توافقاتی است (فدرالیسم) که زمانی حزب دمکرات و سلطنت طلبان از سر محدودیتهای سیاسی شان به آن رسیده بودند. اوضاع سوریه و تحركات ناسیونالیسم کرد در منطقه در تشدید این دعوای بی تاثیر نبوده است. جایگاه این جدال و قطبی شدن آن میان نیروهای متفرقه اردوی ارتجاع بورژوائی با جایگاه آن نزد طبقه کارگر و شهروندان جامعه ایران بسیار فرق دارد. مردم در ایران و کردستان در امیدها و آرزوهای بیمارگونه این نیروها شریک نیستند. نیروی اجتماعی مهم و قابل دیدنی پشت این توافقات و بهم خوردن آن جابجا نمیشود. واقعیات جامعه ایران و مسائل اساسی طبقه کارگر و مردم از اساس با دنیای بند و بست و اتحاد و انشاق این نیروها فرق دارد.

چند مسئله روشن است:

اولا، اهمیت این بحث و دعوای حول و حوش آن تا به اردوی راست ایران برمیگردد، شرایط قرق نظامی منطقه و امیدوار شدن ناسیونالیستهای متفرقه به امکان حمله نظامی به ایران و تکرار سناریوی نوع لیبی و سوریه است. اگر چنین اوضاعی نبود، ناسیونالیستهای عظمت طلب نیازی به وارد شدن به ائتلاف و اتحاد با قوم پرستان نداشتند. ایجاد یک نظام

طرح یک سوال و کمی توضیح در خصوص توافقنامه دو جریان مرتجع (حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان کردستان)

سیروان قادری

رفیق سیاوش عزیز، خسته نباشید.

به نظر می‌رسد که توافقنامه اخیر حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان کردستان (باند مهدی) بر سر آینده حاکمیت در ایران و کردستان، به قطب بندیهای جدیدی در "اپوزیسیون ملی" و قوم پرستان منطقه ای دامن زده است. میتوان ماهیت سیاسی جنبش ها و احزاب و گرایشات مختلف درونشان را در دل تحولات کنونی منطقه ای و بین المللی، روشن تر دید و در عین حال، تعلق طبقاتی و جایگاه اجتماعی آنها را عریان تر کرد. پرداختن مجدد به این "نقص غرض" از جانب کمونیستها و آزادیخواهان، دفاع از منافع طبقاتی کلان تری در شرایط حساس کنونی در جامعه ایران است. پرداختن به فضای حول این توافقنامه و نشان دادن ظرفیت بالای این جریانات در تاجر و جنایت، و روشن تر کردن جوانب مختلف آن، میتواند تجارب مهمی برای جامعه و مشخصا طبقه کارگر و زحمتکشان در ایران باشد. و گرنه آرزوهای ضد بشری این دو جریان مرتجع بورژوا - ناسیونالیست در کردستان و روی دیگر این سکه، یعنی شوینیستهای قداره بند "تمامیت ارضی خواه"، فی الحال، در میان جامعه و حتی در ذهنیت آنان، محلی از اعراب ندارد.

به خاطر داریم که طرح شعار فدرالیسم، از جانب مرتجعین قوم پرست در ایران و مشخصا در

فدرال، مستقل از اینکه ما کمونیستها راجع به آن چه میگوئیم، تنها در صورتی میتواند به واقعیت بپیوندد که به ایران حمله نظامی شود و در پس آن ارتشهای دست ساز قومی بعنوان سگ شکاری نیروهای ناتو و ارتش آمریکا به صحنه بیایند. یعنی شرایطی ایجاد شود که مردم و طبقه کارگر از صحنه سیاسی قیچی شده باشند، ارتجاع سیاسی و جریانات ضد جامعه متفرقه قومی و مذهبی و آریائی میداندار شده و سناریوی آلترناتیو سازی پنتاگونیستی به اهداف خود رسیده باشد. در فقدان چنین احتمالی، فدرالیسم در ایران نه فقط ذره ای شانس ندارد بلکه توسط طبقه کارگر و مردم انقلابی قاطعانه دست رد به سینه اش زده میشود.

ثانیا، مجموعه این نیروها اعم از ناسیونالیستهای عظمت طلب تا قوم پرستان متفرقه، قرار نیست روی دوش اعتراض مردم به قدرت سیاسی نزدیک شوند. اگر مردم در صحنه باشند این جریانات شانس ندارند. نزدیک شدن این طیف به قدرت سیاسی و کدخدا شدن مهدی و هجری و شرکا تنها وقتی امکان عینی دارد که غرب آنها را مثل چلبی و کرزای و طالبانی و بارزانی و اسلاميون در افغانستان به ضرب بمب و موشک سر کار بیاورد. وجود سیاسی قوم پرستان منوط به اینست که این و آن دولت اسلحه و نان و اردوگاهشان را تامین کند. روی پای خودشان کسی نیستند. نباید مرعوب شکلک درآوردنها و ادا و اطوارهایشان

طرح یک سوال و کمی توضیح در خصوص توافقنامه دو جریان مرتجع (حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان کردستان) ...



هستند. تنها امر و رسالت این جماعت اعلام آمادگی و تلاش برای شرکت بعنوان عناصر یک سناریوی خونین جنگ داخلی است. فدرالیستها اگرچه فاقد ریشه اجتماعی هستند اما بعنوان توجمان ها و کارادبچ ها و آرکان های ایران ظرفیت عظیمی در خلق جنایت و راه انداختن جنگ داخلی دارند. اینها برادران ارتش آزاد سوریه و القاعده و بارزانی و طالبانی هستند.

نه قوم پرستان فدرالیست و نه ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی تغییر نکرده اند. این جنگ هدفش اینست که هر کسی موقعیت و سهم اش در سناریوی خونین آتی روشن باشد. ابزار آن هم از آنجا که نمیتوانند در خیابانهای اروپا به هم شلیک کنند، فعلا جدال لفظی و نفرت پراکنی قومی و ملی است. هر زمان که دست شان به یک آبادی برسد جای این جدال اینترنتی را کشتار جمعی و پاکسازی قومی میگیرد. فدرالیستها با این نوع جنجالها میخواهند مقوله فدرالیسم را به سیاست ایران تحمیل کنند. فعلا بخشی از چپ و راست این حزب را قورت داده است و اوضاع منطقه نیز به نفع آنهاست. اما هر حرکت مادی و کارگری و توده ای انقلابی اینها را با نوک انگشتش به همان دوران ممالک محروسه و عهد بوق پرتاب خواهد کرد. حساسیت کمونیستها به تبلیغات ناسیونالیستی و قوم پرستانه و فدرالیسم از سر اهمیت و وزن این جماعت و ربط شان با زندگی واقعی کارگران و مردم نیست، بلکه بدلیل ظرفیتهای بغایت خطرناکی است که اینها میتوانند زیر تابوی حقوق ملتها و خلقها و اقوام به صحنه بیاورند. *

در تلویزیون و صدای آمریکا و بی بی سی شد. توافق دو فرقه قوم پرست از یکسو هدفش بالا بردن وزن "احزاب کردی" در ائتلاف دست ساز کنفرانسهای آلترناتیو سازی است و از سوی دیگر تلاشی برای زدن رنگ قومی و نژادی به سیاست ایران. اوضاع منطقه و تشدید جنگ در سوریه و دورنمای حمله نظامی به ایران، توافقات روی کاغذ ناسیونالیستهای متفرقه را حاشیه ای کرده و لاجرم به عروج تعصبات قدیمی و کور میدان داده است.

ثالثا، این جدال ارتجاعی در عین حال که مخاطرات جدی دارد و به جامعه و فضای سیاسی سم مهلک تزریق میکند، از جایگاه اجتماعی قابل اعتنائی برخوردار نیست. حزب دمکرات زمانی نماینده ناسیونالیسم کرد بود و بعد از چرخش به سمت فدرالیسم و چند تکه شدن آن عملا به جریانی بی خاصیت حتی برای ناسیونالیستها تبدیل شده است. باند زحمتکشان اساسا جریان سیاسی نیست، فی نفسه اهمیتی ندارد، اما میتواند خطرناک باشد و با بسیج تعدادی متوهم و لمپن و سازماندهی ترور و کشتار موی دماغ مردم و نیروهای انقلابی شود. معلوم میشود این جماعت که دسته جمعی در کنفرانسهای آلترناتیو سازی نشانده شده بودند تا تمرین دمکراسی کنند، همان زمان خنجرهایشان را پنهان کرده بودند. این نیروها در جامعه جایگاه و آبروی ندارند و باید به اندازه وزن شان به آنها برخورد کرد. نه مسئله ملی، نه رفع ستم ملی، و نه هیچ موضوع جدی آن جامعه به اینها مربوط است و نه نماینده چیزی و کاری در آن جامعه

کارگران!

علیه سرمایه داری بپاخیزید!

ایران خودرو، مهر کام پارس

ورشکستگی و بحران، تهدید کارگران به اخراج

در اطلاعیه قبلی در 90/28/11 و به دنبال جابجایی مهره های سوخته و بیکاره حکومت اسلامی در مهر کام پارس اعلام داشتیم جابجایی مدیران دزد و فاسد و بی آبرو در مجموعه صنعتی ایران خودرو به منافع و خواسته های برحق کارگران بی ربط است. ما گفتیم رفتن کیانمهرها و آمدن نامیمون ترابی ها مشکلی از مشکلات زندگی ما کارگران را نخواهد گشود. ما گفتیم سگ زرد برادر شغال است، ایران خودرو تا بوده و هست محل چراگاه و ثروت اندوزی و دزدی عوامل حکومت اسلامی است. ایران خودرو تا بوده و هست جهنم استثمار وحشیانه و قتلگاه کارگران است. ما گفتیم همه وعده های ترابی دروغ و عوام فریبی است.

هم اکنون با گذشت 6 ماه از آمدن ترابی مدیر جدید مهرکام اوضاع و شرایط کار و زندگی کارگران زحمتکش مهر کام پارس بعثت فقر و فشار کاری بیش از حد بیش از هر زمان دیگری وخیم و بحرانی است. بدنبال تحریمهای اقتصادی جبهه تروریسم دولتی غرب به سرکردگی آمریکا به دلیل مناقشات با حکومت اسلامی بر سر به اصطلاح بمب اتم و هر جنایت دیگری کشتی صنایع ورشکسته و در بحران خودرو سازی از جمله ایران خودرو بیش از هر زمان دیگری به گل نشسته است. کمبود و نرسیدن مواد اولیه که قبلا عمدتا از کشورهای اروپایی وارد می شد بخشها و خطوط تولید در ایران خودرو را با معضل و بن بست جدی روبرو ساخته است. چندی پیش خط تولید پژو 206 که ساخت فرانسه است بطور کامل متوقف شد. تولید خودرو مگان و ال 90 فرانسوی در ورطه بحران و تعطیلی است.

بنا بر اخبار هم اکنون چندین هزار دستگاه خودرو پژو تولید شده به دلیل نبود برخی قطعات ریز و حساس که ساخت فرانسه است در خیابانهای محوطه ایران خودرو بطور بلا تکلیف پارک و رها شده مانده اند. از قرار برداران چینی می خواهند قطعات مشابه را تولید و به ایران صادر نمایند.

بعثت کمبود مواد اصلی و اولیه از یک طرف و از سوی دیگر بعثت دزدی و فساد اقتصادی باندهای مافیایی حکومت اسلامی چرخ درهم شکسته ایران خودرو بیش از هر زمان دیگری در لجن بحران و بن بست اسلام و سرمایه فرو رفته است. ایران خودرو در بحران سقوط و ورشکستگی است اما سرمایه داران و حکومت اسلامی تقاصش را از کارگران می گیرند. کارگرانی که هم در دوره رونق و افزایش تولید و هم در دوره رکود و بحران همیشه سهمشان از زندگی استثمار و فقر و گرسنگی بیشتر است. چندین ماه است که به دستور ترابی برخی از مزایای بسیار ناچیز کارگران را قطع نموده اند. در بسیاری موارد مبالغ آکورد و رکورد را کاهش داده اند. انجام اضافه کاری که در هر شرایطی انجامش تحمیل بی حقوقی و استثمار بیشتر به کارگران فقر زده و نیازمند است را برچیده اند. در عوض با تجدید نظر سودجویانه در ساعت و شیفتها و شرایط کاری کارگران و همچنین با کاهش پرداختها سودهای سرشار همچنان به جیب حکومت اسلامی و پادوهایش سرازیر می شود. البته به بهای

فقر و فلاکت بیشتر و نابودی خانواده های کارگری علاوه بر همه اینها اخیرا عوامل ترابی به کارگران اعلام داشته اند بعثت کمبود مواد اولیه که ناشی از تحریمهاست و در نتیجه بعثت کاهش تولید اگر اوضاع به همین منوال باشد در آینده نزدیک و برای دستگرمی حضرات بایستی 5 درصد از کارگران مهرکام پارس از کار اخراج و بیکار گردند. 5 درصد یعنی حدود 200 نفر از کارگران و اخراج 200 نفر از کارگران با احتساب خانواده هایشان یعنی بطور متوسط بیش از 1000 نفر انسان زحمتکش و شرافتمند را از حق حیات و زندگی محروم ساختن تا چرخ حکومت اسلامی سرمایه داران همچنان بر مدار کشتار و فساد و جنایت و تروریسم و زندان و شکنجه و اعدام و ثروت اندوزی بچرخد. خطر اخراج و بیکاری گسترده کارگران مهر کام پارس بسیار جدی و در راه است.

توقف فوری هرگونه اخراج و بیکار سازی، برچیدن کار اجباری در تعطیلات و حذف انواع روشهای کار وحشیانه و غیر انسانی از قبیل قطعه کاری و کار کنتراتی، 5 روز 6 ساعته کاری در هفته، بیمه بیکاری مکفی، حق تشکل و اعتصاب، برخورداری از مسکن و بهداشت و درمان و امکانات آموزشی و تفریحی

مناسب، و افزایش دستمزدها متناسب با تورم و گرانی سرسام آور حا کم بر زندگی از جمله خواسته های ابتدایی و اولیه ما کارگران مهر کام پارس است.

رفقای کارگر!

در این روزهای حساس اتحاد و همدلی و مبارزه ما ضروری و سرنوشت ساز است. باید در مجامع عمومی و شوراها مستقل خودمان متحد شویم. باید با گسترش اتحاد و مبارزه بر سود جویی سرمایه داران و حکومت در بحران اسلامیشان افسار زینم.

شرکت مهر کام پارس ایران خودرو واقع در جاده مخصوص کرج با بیش از 3500 نفر کارگر قراردادی و روزمزد با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 330 هزار تومانی در 2 شیفت 12 ساعته کاری سازنده انواع سپر و داشبرد و لوازم جانبی خودرو و عمدتا طرف قرارداد شرکت ایران خودرو میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ شهریور ۱۳۹۱

۱۹ سپتامبر ۲۰۱۲

فقر و فلاکت عامل تباهی

است!

زندگی مرفه، زندگی انسانی

حق مسلم ماست!

مرگ بر حکومت فقر و

گرانی!

زنده باد آزادی، برابری و رفاه!

ما کارگران باید به جنگ فقر و فلاکت برویم!

رژیم حافظ سرمایه داری، رژیم جمهوری اسلامی تمام تلاشش بر این است که بار بحران سرمایه داری را با تحمیل فقر و فلاکت بی حد و حصر بر سر ما کارگران و مردم کارکن خراب کند. رژیم جمهوری اسلامی با پایین نگهداشتن دستمزدها، بیکاری سازهایی وسیع، پایین نگهداشتن هر چه وسیعتر خدمات بهداشتی، حذف سوبسیدها و آزاد گذاشتن دست تجار و بازاریها در تعیین قیمت اقلام مورد نیاز مردم آنچنان بر ابعاد فقر و گرسنگی افزوده است که کل جامعه را به سر حد نابودی میکشاند.

رژیم جمهوری اسلامی در تلاش است که بار مالی رقابتهای سیاسی و نظامی با دول غرب و تروریسم دولتی و پروژه دست یابی به سلاحهای اتمی را بر دوش ما خالی کند. رژیم جمهوری اسلامی در تلاش عامدانه است که با تحمیل فقر و فلاکت غیر قابل تحمل کمرمان را خم کند، به تباهی جسمی و روحی مان بکشد و مقاومت و مبارزه مان را درهم شکند.

مهار این رژیم و پایان دادن فقر و فلاکت کار ماست. باید متحد و متشکل به جدال با فقر و گرسنگی و به مبارزه علیه عاملین آن به میدان آمد. با ایجاد شوراهای کارگری در محل کار و محل زندگی و برقراری کنترل تولید و توزیع. با تامین صف متحد کارگران بیکار و شاغل در تشکل علیه بیکاری. با تبدیل صفهای خرید مواد غذایی به اجتماع اعتراضی علیه گرانی، فقر و گرسنگی. با خواست بستن دست زالوهای که موجب گرانی میشوند و کنترل قیمت مواد غذایی توسط تشکلهای خود مردم. با خواست بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار. با خواست اضافه دستمزد به تناسب نرخ تورم.

با خواست ممنوعیت اخراج. با خواست بیمه های بهداشتی و پزشکی رایگان، مناسب و قابل دسترس برای همه. با خواست مسکن مناسب برای همه. باید میدان دار صف مبارزه علیه فقر و گرسنگی و گرانی بود. باید نوید بخش جدال برای رفاه و آسایش همگان بود. کل جامعه چشم به ما دوخته است.

مبارزه علیه فقر و فلاکت امروز جزیی از مبارزه ما برای بقا و زندگی است. جزیی از مبارزه ما برای يك جامعه مرفه و آزاد است. این مبارزه را باید تا به زیر کشیدن رژیم عامل تباهی کل طبقه ما و کل جامعه به پیش برد.

زنده باد مبارزه و همبستگی کارگران بر علیه فقر و فلاکت!

زنده باد شوراهای کارگری!

زنده باد اتحاد کارگران شاغل و بیکار!

مرگ بر حکومت فقر و گرانی!

مرگ بر رژیم اسلامی سرمایه!

زنده باد آزادی، برابری، رفاه!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

تلویزیون

یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون یک دنیای بهتر پنجشنبه ها ساعت ۷ صبح به وقت لس آنجلس و ۶ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران از شبکه کانال یک پخش میشود.

علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

۱- گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکت‌های پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مکی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲- با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسخگویی به فشار پائینی ها از جانب بالایی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزنند. جمهوری اسلامی نه

میخواهد و نه میتواند این اوضاع را تخفیف دهد. تحمل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم اسلامی برای بزانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳- نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی- اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دانی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را

فلاکت، ترسیم افق و سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶- کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتبار اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷- حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب

به اتفاق آرا، ژوئن ۲۰۰۸

مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیائی است که بر تمام امکانات جامعه جنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، درعین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵- مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند.

واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرک و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و

صدها کارگر در پاکستان جان باختند

قتل عام کارگران توسط سرمایه

آثر ماجدی

روز ۱۱ سپتامبر ۳۱۴ کارگر در پاکستان در آتش سوختند و تعدادی نیز مجروح و مسموم شدند. ۲۸۹ نفر در کارخانه پوشاک در کراچی و ۲۵ نفر در کارخانه کفش دوزی در لاهور به فجیع ترین شکلی جان باختند. آتش سوزی در کارخانه های پوشاک در پاکستان یک امر روزمره است، اما کشته شدن صدها نفر در یک روز یک واقعه بی سابقه و یک تراژدی فراموش نشدنی از قتل عام کارگران توسط نظام سرمایه داری است. ناصر منصور، رهبر فدراسیون اتحادیه های کارگری پاکستان (ان تی یو اف) این روز را "تاریک ترین و غمناک ترین روز در تاریخ جنبش کارگری پاکستان خواند".

کارخانه "علی انترپرایز" در کراچی بطور غیرقانونی فعالیت می کرد. این چهارمین آتش سوزی طی دو سال در این کارخانه بوده است. زمان آتش سوزی بیش از ۶۰۰ کارگر در کارخانه زندانی شده بودند؛ بمنظور جلوگیری از دزدی، در اصلی کشویی قفل بود و بر روی پنجره ها میله کوبیده شده بود؛ پله ها و درهای دیگر توسط محصولات تولیدی بسته شده بود و هیچگونه خروجی اضطراری در کارخانه موجود نبود. این یک جنایت آشکار سرمایه دار برای کسب سود بیشتر است. هیچیک از کارگران دارای قرارداد نبودند و توسط دلال ها بکار گرفته شده بودند و در نتیجه از هر گونه خدمات اجتماعی و غرامت محروم بودند.

اتحادیه های کارگری پاکستان اعلام کرده اند که مسئولیت این جنایت بعهدہ صاحب کارخانه و مقامات محلی دولت است. ناصر منصور خواهان دستگیری و محاکمه صاحب کارخانه بجرم قتل است. ان تی یو اف همچنین خواهان پرداخت غرامت به خانواده های کارگران جان باخته و کارگران مجروح است؛ ان تی یو اف همچنین خواهان آنست که کلیه کارخانه ها در همکاری با نمایندگان کارگران مورد بازرسی قرار گیرند و تمام آنها به ثبت رسند؛ بعلاوه سیستم کار قراردادی ملغی شود و کلیه کارگران یک نامه استخدام دریافت کنند؛ خدمات اجتماعی، مزایای سالمندی و برنامه رفاه به کارگران تعلق گیرد.

این تراژدی شرایط اسفبار، غیرانسانی و ناامن میلیونها کارگر در پاکستان را در برابر انظار جهانیان قرار داد. ۴۰٪ کارگران پاکستان در بخش نساجی و پوشاک کار می کنند، که ۵۵٪ صادرات پاکستان، مبلغی حدود ۱۱ میلیارد دلار را در بر می گیرد. در کراچی حدود ۱۰ هزار کارخانه وجود دارد، اما ۹۴٪ کارگران ثبت نشده اند و دستمزدی برابر ۴۰ تا ۸۰ یورو در ماه دریافت می کنند. شرایط ایمنی در این محیط های کار بسیار اسفناک است. آتش سوزی یک امر عادی در این کارخانه ها است. طبق گفته منصور حداقل یک انفجار در ماه در این کارخانه ها رخ می دهد، اما وقتی یکی دو کارگر در اثر سانحه جان می بازند، حتی خبر آن نیز منتشر نمی شود. "این کارخانه ها حکم بمب شیمیایی را دارند که هر لحظه ممکن است منفجر شوند".

خطر آتش سوزی در کارخانه های پوشاک در سطح جهانی بسیار بالا است. در بنگلادش از سال ۱۹۹۰ بیش از صد آتش سوزی گزارش شده که منجر به مرگ بیش از ۷۵۰ کارگر شده است. و درست یک روز پس از فاجعه پاکستان یک آتش سوزی در یک کارگاه در مسکو منجر بمرگ ۱۴ کارگر مهاجر ویتنامی شد که عملاً در کارگاه زندانی شده بودند. سوده های افسانه ای از لباس هایی که در این شرایط برده وار تهیه می شود، دست سرمایه داران در کشورهای غربی و کشورهای تولیدکننده و دولت هایشان را در دست هم قرار می دهد و در این راه هر روز انسان های بیشماری جان می بازند. علاوه بر آتش سوزی، مسمومیت کارگران در کارخانه های پوشاک یک پدیده شناخته شده دیگر است. در ویتنام، کامبوج، آرژانتین، برزیل و غیره کارگرانی که برای فروشگاه های زنجیره ای از جمله H&M، مارکس و اسپنسر، تسکو و مزن های مد مشهور غربی لباس می دوزند در ماههای اخیر گزارش شده است.

طبق گزارش آی ال او در هر ۱۵ ثانیه یک کارگر در اثر سوانح کار یا بیماری مربوط به کار جان میبازد. در هر ۱۵ ثانیه ۱۶۰ کارگر دچار سانحه کاری می شوند. هر روز ۶۳۰۰ کارگر در اثر سانحه کار یا بیماری مربوط به کار جان می بازند. این یعنی بیش از دو میلیون و ۳۰۰ هزار مرگ در سال. هر سال حدود ۳۱۷ میلیون سانحه در محیط های کار رخ می دهد. این آمارها در گزارشات سازمان بین المللی کار درج می شود و در آرشو ها مدفون می شود. در هیچ جنگی این تعداد انسان طی یک سال کشته نمی شود. در هیچ بلای طبیعی، زلزله و سیل و سونامی این تعداد انسان جان نمی بازند. اما در جنگ سرمایه دار با کارگر برای سود بیشتر سالیانه ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار کارگر جان می بازند. به همین سادگی. این آمار و ارقام بر دولتهای سرمایه داری آشکار است. اما هیچ اقدام واقعی برای ریشه کن کردن آن انجام نمی گیرد. تنها راه مبارزه با این قتل عام میلیونی، واژگونی سرمایه داری، الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و لغو کار مزدی است. پایان دادن به مبارزه و جنگ طبقاتی؛ ختم نظام اقتصادی برای تولید سود. این تنها راه رهایی بشریت از این بردگی وحشیانه است. *

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!